

آیین‌نامه و اساسنامه پیشنهادی برای سازمان‌های مدیریت جمعی

حامد معینی^۱

چکیده

صرف نظر از ماهیت سازمان‌های مدیریت جمعی از جمله دولتی یا غیر دولتی بودن، ملی و یا بین‌المللی بودن، مستقل و یا وابسته بودن به ارگان‌های دولتی و یا گنجانده شدن آن‌ها در قالب یکی از شرکت‌های تجاری موضوع قانون تجارت، با توجه به ویژگی این سازمان‌ها از قبیل حوزه‌های گوناگون فعالیت، تنوع آثار و حقوق مورد حمایت نظام مالکیت فکری باید برخی از شرایط و ویژگی‌ها در اساسنامه تأسیس این شخصیت‌های حقوقی ذکر شود. از جمله این شرایط می‌توان به انواع حقوق قابل پیگیری، موضوع فعالیت، محدوده و قلمرو اشخاص که قادر به عضویت هستند (از جمله اشخاص حقیقی، حقوقی و اصناف و یا شرکت‌های تجاری دارنده حق)، نحوه تأیید عضویت، نحوه انصراف از عضویت، شروط محرمانگی و شیوه اداره سازمان‌های مدیریت جمعی به صورت متمرکز و یا سایر صور اشاره کرد، فلذا با توجه به موضوع فعالیت و فروض قابل تصور برای نحوه فعالیت سازمان‌های مدیریت جمعی و از آنجا که تاکنون اساسنامه نمونه‌ای برای ایجاد سازمان‌های مدیریت جمعی در حقوق ایران پیشنهاد و یا پیش‌بینی نشده و این که موضوع تدوین و تهیه این مدل از نیازهای روز نظام حقوق مالکیت فکری ایران است، در این نوشتار سعی شده تا شروطی که تعیین آن‌ها مقتضای ذات ایجاد یک سازمان مدیریت جمعی بوده و آن را از سایر شخصیت‌های حقوقی متمایز می‌کند، مورد شناسایی قرار گیرد.

واژگان کلیدی

حقوق مالکیت فکری، حقوق مالکیت ادبی و هنری، سازمان مدیریت جمعی،

اساسنامه مدل

۱. کارشناس ارشد حقوق مالکیت فکری، تهران، ایران. Email: moeini_hamed@yahoo.com

مقدمه

اصولاً هدف از شکل‌گیری سازمان‌های مدیریت جمعی، ایجاد راه حلی مؤثر برای پدیدآوردن‌دگان و یا دارندگان حقوق مادی آفرینش‌های فکری در راستای اعمال و بهره‌برداری از این حقوق بیان شده است. اصولاً استیفای این حقوق توسط دارندگان امری دشوار بوده و بعضاً قادر به بازاریابی و پیگیری آن نمی‌باشند، لیکن پیدایش این سازمان‌ها از یکسو باعث تسهیل استیفای حقوق و بازاریابی آثار توسط دارندگان شده و از سوی دیگر موجبات رفاه نسبی بهره‌برداران این حقوق در اموری نظیر کسب مجوز بهره‌برداری و یا دسترسی به آثار را فراهم خواهد آورد. بنابراین ایجاد این سازمان‌ها به نفع هر دو طرف بازار بهره‌برداری‌های مادی از آفرینش‌های فکری خواهد بود و موجب خواهد شد که حقوق مادی آثار به نحو مؤثرتری مورد بهره‌برداری و نظارت قرار گیرند. (بات، ۲۰۰۹ م.)

نکته قابل توجه این‌که کشورها در مواجهه با چنین سازمان‌هایی دو رویکرد را در پیش گرفته‌اند، برخی از کشورها با توجه به اقتصاد رقابتی، محدودیت‌های کنترل را جهت شکل‌گیری سازمان‌های مدیریت جمعی در نظر گرفته و برخی دیگر با دلایلی نظیر حمایت مؤثر از دارندگان حقوق مادی و همچنین حفظ منافع جامعه در مقابل انحصار دارندگان حق محدودیت‌هایی را برای شکل‌گیری این سازمان‌ها در نظر گرفته‌اند. ثمره اتخاذ چنین رویکردهایی را می‌توان به سهولت در قانون‌گذاری آن‌ها پیدا کرد.

کشورهای دسته اول در قوانین خود صرفاً چارچوب‌های کلی و مشروعیت تشکیل این سازمان‌ها را بیان کرده و مابقی مقررات و مشروح فعالیت آن‌ها را به اساسنامه‌های آن‌ها واگذار کرده‌اند، اما در دسته دوم قوانین کامل‌تری را که عموماً جنبه آمره دارند، برای فعالیت این سازمان‌ها تدوین کرده و صرفاً جزئیاتی را که

بیشتر مربوط به اداره امور آنها می‌شود بر عهده مؤسسان و اعضای این سازمان‌ها گذاشته‌اند.

علی‌ایحال با توجه به این‌که این سازمان‌ها در دنیا از انواع مختلفی برخوردارند که پرداختن به آنها از فرصت این نوشتار خارج است به ذکر این نکته می‌پردازیم که در حال حاضر و در قوانین مصوب داخلی جای این سازمان‌ها خالی است، اما به موجب برخی از مقررات پیش‌بینی‌شده در لایحه جامع مالکیت ادبی هنری و حقوق مرتبط، ایجاد این قبیل سازمان‌ها، پیش‌بینی شده و با توجه به این‌که مابقی مقررات حاکم بر سازمان مدیریت جمعی به آیین‌نامه قانون مذکور موکول شده است، این امکان برای قانون‌گذار وجود دارد که با تهیه یک آیین‌نامه با رویکردی نظیر کشورهای دسته اول بیشتر اختیارات را به چنین سازمان و یا سازمان‌هایی واگذار کند و یا طبق رویه کشورهای دیگر غالب، مقررات حاکم را در آیین‌نامه پیش‌بینی کرده و صرفاً برخی مقررات مربوطه به اداره امور آنها را منوط به تصمیم مؤسسان نمایند.

و
ا
م
د
م
ب
ن

ثمره بحث مذکور در این است که می‌توان گفت اصولاً شروط اساسنامه پیشنهادی متمایز از شروط آیین‌نامه پیشنهادی است، زیرا اختیار نویسندگان اساسنامه یک سازمان مدیریت جمعی در محدوده‌ای است که آیین‌نامه مذکور پیش‌بینی کرده است و با توجه به این‌که در حال حاضر آیین‌نامه‌ای وجود ندارد نمی‌توان در این حیطه اظهار نظر دقیقی کرد. از طرفی در حال حاضر رویکرد قانون‌گذار ملی در خصوص «آیین‌نامه حاکم بر شکل‌گیری و فعالیت سازمان مدیریت جمعی» در ایران مشخص نیست، زیرا لایحه مالکیت فکری کماکان به تصویب نرسیده و بالتبع لازم‌الاجرا نیست. بر همین اساس تا لحظه تصویب آن امکان تغییر رویکرد ملی در محدوده رویکردهای پیش‌گفته وجود خواهد داشت.

اما موضوعی که مشخص شده، این است که اراده‌ای نسبی بر ایجاد چنین شخصیت‌های حقوقی در سطح ملی وجود دارد و هنگام ورود به جزئیات مقررات حاکم بر آن‌ها نمی‌توان آن چنان خارج از رویه‌های موجود در سطح دنیا رفتار کرد. پس در این نوشتار سعی داریم این جزئیات را مشخص کرده و مقررات و اصول حاکم بر چنین سازمان‌هایی را تبیین کنیم. خواه آنکه اراده‌ها بر این سمت و سو باشد که چنین موضوعاتی را در آیین‌نامه مذکور پیش‌بینی کنند و یا موکول به تصمیم مؤسسين چنین سازمان‌هایی نمایند. اینک به تبیین جزئیاتی که حاکم و ناظر به شکل‌گیری و فعالیت سازمان‌های مدیریت جمعی در ایران است، می‌پردازیم، در نوشتار حاضر موضوعات در چهار طبقه‌بندی شده‌اند.

در فصل اول به بررسی موضوع شکل‌گیری سازمان مدیریت جمعی، انواع، تعداد و اعضای آن‌ها صرف نظر از ماهیتشان، یعنی شخص حقوق عمومی یا خصوصی بودن آن‌ها و تبیین نکات مربوطه پرداخته و در فصل دوم به شیوه‌های تحصیل حق توسط سازمان مدیریت جمعی اشاره خواهیم کرد. به نظر نویسنده موضوعات مندرج در این دو قسمت از جمله مواردی است که با توجه به اوضاع و احوال موجود، در عرصه ملی بهتر است در آیین‌نامه‌ای که در آینده تدوین خواهد شد، صراحتاً تعیین تکلیف گردند، زیرا این موضوعات از صبغه حاکمیتی بیشتری برخوردار بوده و با توجه به فقدان تجربه فعالیت چنین سازمان‌هایی در عرصه ملی به نظر می‌رسد که ایجاد سازمان مدیریت جمعی در ایران و چارچوب‌های حاکم بر آن نیاز به دخالت بیشتری از جانب حاکمیت داشته باشد و از طرفی به دلیل این‌که مقررات مذکور در قالب آیین‌نامه تهیه خواهند شد شرایط بازنگری و اصلاح آسان‌تری نسبت به یک قانون را خواهند داشت و می‌توان پس از مطالعه بازخوردهای

موجود و فعالیت این نوع سازمان‌ها در عرصه ملی اقدام به اصلاح و بازنگری در مقررات حاکم بر آن‌ها کرد.

اما موضوعاتی که در فصل‌های سوم و چهارم با محور تعیین روابط میان سازمان مدیریت جمعی با دارندگان حق و بهره‌برداران حقوق مادی و امور مدیریتی و اداری سازمان مدیریت جمعی مورد بحث قرار گرفته‌اند را می‌توان دارای ضرورت کم‌تری از دخالت حاکمیت در تعیین آن‌ها دانست و به همین جهت می‌توان آن‌ها را بر عهده مؤسسان چنین سازمان‌هایی قرار داد. باید توجه داشت که محورهای سه‌گانه در فصول سه و چهار مذکور به هر حال باید در هنگام تأسیس سازمان مدیریت جمعی چه در آیین‌نامه و چه در اساسنامه این سازمان مشخص شده باشد و سکوت در حوزه محورهای مذکور از کارایی و سهولت بهره‌برداری از این نهاد حقوقی به طرز قابل توجهی خواهد کاست.

حامد مبینی

الف - شکل‌گیری سازمان مدیریت جمعی

عموماً سازمان مدیریت جمعی به شخصیت حقوقی اطلاق می‌شود که در راستای منافع پدیدآورنده و دارندگان حقوق مادی آثار شکل گرفته و به جهت تأمین چنین منافعی از ایشان مبالغی دریافت می‌نماید. فعالیت در این حوزه توسط قانون‌گذار و در نصوص قانونی کشورهای مختلف تجویز شده است. برخی کشورها در زمان تهیه این مقررات قالب‌های مشخصی را برای ایجاد این سازمان‌ها پیش‌بینی کرده، اما برخی دیگر به این موضوع ورود پیدا نکرده‌اند.

برای مثال سازمان مدیریت جمعی در ایتالیا نظیر اتحادیه پدیدآورندگان و ناشران ایتالیایی به عنوان یک مقام عمومی شناخته شده و یا در چین ماهیت سازمان مدیریت جمعی باید یک شخصیت غیر تجاری یا به تعبیر دیگر غیر انتفاعی

باشد. (شو، ۲۰۰۵ م.) برخلاف چنین رویکردی در کشور کانادا ماهیت این سازمان‌ها مشخص نشده و انواع مختلفی از سازمان‌های مدیریت جمعی در این کشور به چشم می‌خورد. (جرویس، ۲۰۱۰ م.) امروزه به رغم این‌که بیشتر سازمان‌های مدیریت جمعی به صورت غیر تجاری و غیر انتفاعی فعالیت می‌کنند، اما سازمان‌های مدیریت جمعی که برای مقاصد تجاری شکل گرفته‌اند نیز وجود دارند.

موضوع قابل بحث دیگر امکان رقابت بین سازمان‌های مدیریت جمعی در یک کشور است، زیرا بسیاری از کشورها برای سازمان مدیریت جمعی که متولی اداره قسمتی از حقوق مادی دارندگان حق است، انحصار ایجاد کرده‌اند و از فعالیت موازی با چنین سازمانی توسط اشخاص حقوقی دیگر جلوگیری می‌نمایند. در این کشورها سازمان مدیریت جمعی به عنوان یک نهاد عمومی در نظر گرفته شده و در صورتی که یک سازمان منحصر به فرد نباشد، صرفاً می‌تواند در اداره سایر اقلام حقوق مادی و یا آثار فعالیت نماید.

به تعبیر دیگر کشورهای نظیر بلژیک، یونان، هلند، اسپانیا، فرانسه و آلمان که از رویکرد اجازه انحصاری مثبت تبعیت می‌کنند و میان پدیدآورندگان و حقوق مادی آثار قائل به تفکیک هستند، برای اداره هر کدام از آثار یا حقوق صرفاً به یک سازمان مدیریت جمعی اجازه فعالیت داده‌اند. (ریچاردت و همکاران، ۲۰۰۸ م.) بر اساس چنین رویکردی حاکمیت تضمین می‌کند که صرفاً یک سازمان مدیریت جمعی برای اداره نوع خاصی از حقوق یا آثار مجاز به تأسیس است و محدوده فعالیت هر کدام از آن‌ها نباید با دیگری تداخل داشته باشد.

برخی دیگر از کشورها چنین انحصاری را در نظر نگرفته و اجازه فعالیت موازی چندین سازمان مدیریت جمعی را با دلایلی نظیر حفظ بازار رقابتی به نفع دارندگان حقوق و جلوگیری از اعمال و تحمیل شرایط حاکم بر سازمان مدیریت جمعی به

اعضا داده‌اند. به عنوان نمونه در نصوص قانونی کشورهای ایالات متحده آمریکا و کانادا موضوع انحصار سازمان مدیریت جمعی پیش‌بینی شده است. (جرویس، ۲۰۱۰، م). از این رو با توجه به مطالب پیش‌گفته، ماهیت سازمان مدیریت جمعی را صرف نظر از انتفاعی یا غیر انتفاعی بودن و همچنین دولتی یا خصوصی بودن می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

- سازمان منحصر به فرد متولی تمامی حقوق (انگلستان، استرالیا و چند کشور دیگر).

- سازمان منحصر به فرد متولی نوع خاصی از حقوق آثار و یا اشخاص (اسپانیا، ایتالیا، بلژیک، یونان، فرانسه، سوئد، چین و چند کشور دیگر).

- سازمان غیر انحصاری متولی تمام حقوق (کانادا، ایالات متحده آمریکا و چند کشور دیگر).

- سازمان غیر انحصاری متولی نوع خاصی از حقوق آثار یا اشخاص (کانادا، ایالات متحده آمریکا و چند کشور دیگر).

ب - شیوه تحصیل حقوق توسط سازمان‌های مدیریت جمعی

یکی از موضوعات مورد توجه سازمان‌های مدیریت جمعی در راستای انجام کارآمد و مؤثر فعالیت‌ها، نحوه تحصیل حقوق مادی آفرینش‌های فکری از دارندگان آنهاست. خصوصاً این موضوع برای سازمان‌های مدیریت جمعی از منظر در اختیارگرفتن حقوق مادی جدیدالتصویب و یا شیوه‌های بهره‌برداری جدیدی که در قالب مجوزهای بهره‌برداری قانونی یا غیر اداری پیش‌بینی شده‌اند، اهمیت دارد (جرویس، ۲۰۱۰، م). که در حال حاضر می‌توان گفت اهمیت این موضوع برای سازمان مدیریت جمعی ایرانی نیاز به تبیین ندارد.

به عبارت دیگر تعیین شیوه‌های تحصیل حق توسط سازمان‌های مدیریت جمعی، تأثیر قابل توجهی در برقراری ارتباط میان دارندگان حق و سازمان مدیریت جمعی داشته و همچنین محدوده فعالیت آن‌ها را مضاف بر شرایط ضد رقابتی میان سازمان‌های مدیریت جمعی تحت تأثیر قرار می‌دهد. همانند فصل گذشته برای تحقق این هدف، یعنی انتقال حق از دارندگان حقوق مادی به سازمان مدیریت جمعی رویکردی پنج‌گانه در سطح کشورهای دنیا در قالب موارد ذیل وجود دارد:

- ۱- واگذاری کامل حقوق مادی^۱؛
- ۲- اعطای مجوز بهره‌برداری غیر انحصاری^۲؛
- ۳- اعطای نمایندگی به سازمان‌های مدیریت جمعی^۳؛
- ۴- نظام چندگانه تحصیل حق^۴؛
- ۵- مجوز بهره‌برداری قانونی^۵.

به عنوان مثال چین تابع نظام واگذاری کامل حقوق مادی است و فعالیت سازمان مدیریت جمعی منوط به در اختیارگرفتن حقوق مادی بوده و بدون کسب اجازه ایشان صرفاً در حوزه مجوزهای بهره‌برداری قانونی مجاز به فعالیت هستند. (ریچارد و همکاران، ۲۰۰۸ م.) شایان ذکر است که واگذاری حقوق توسط دارندگان حق به سازمان‌های مدیریت جمعی در این کشور کاملاً اختیاری بوده و دارنده حق می‌تواند به عضویت سازمان مدیریت جمعی در آمده و یا شخصاً اقدام به پیگیری و استیفای حقوق مادی خویش اقدام نماید.

بنابراین می‌تواند صرفاً در محدوده حقوقی که استیفا و بهره‌برداری از آن‌ها برای او امکان‌پذیر نبوده و یا دشوار است، سازمان مدیریت جمعی را درگیر کرده (جرویس، ۲۰۱۰ م.) و شخصاً در محدوده سایر حقوق اقدام به فعالیت نماید، اما باید توجه داشت حقوقی که در اختیار سازمان مدیریت جمعی قرار می‌دهد را باید به

سازمان منتقل کرده تا سازمان مذکور بتواند همانند دارنده حق اقدام به بهره‌برداری مادی از آن نماید (ماده ۸ قانون حق مؤلف چین و مواد ۴ و ۱۹ آیین‌نامه اجرای جمعی همان قانون).

همچنین باید گفت که در این رویکرد طرفداران زیادی در سطح اتحادیه اروپا خصوصاً در حوزه حقوق اجرای آثار شنیداری وجود دارد، اما در ایالات متحده آمریکا در چارچوب مقررات حقوق رقابت، صرفاً اعطای مجوزهای بهره‌برداری غیر انحصاری، یعنی رویکرد دوم را پذیرفته‌اند. چنین رویکردی از یک طرف منجر به ایجاد بازار رقابتی میان سازمان‌های مدیریت جمعی شده که این امر به نفع دارندگان حقوق مادی خواهد بود و از طرف دیگر باعث می‌شود مصرف‌کنندگان این نوع از حقوق آثار بتوانند طبق شرایط مورد نظر و با مبالغ مورد نظرشان در راستای بهره‌برداری از آن‌ها منتفع شوند.

در رویکرد سوم سازمان مدیریت جمعی در نقش نماینده دارنده حق ظاهر شده و وظیفه گفتگو با مصرف‌کنندگان در حدود شرایطی که دارنده حق برای وی تعریف کرده است را بر عهده دارد. نقش دیگر این سازمان در رویکرد مذکور مربوط به فرآیندهای اجرایی بعد از انعقاد قرارداد با مصرف‌کننده می‌شود که وظیفه رصد و پیگیری حقوق اعطا شده را دارا می‌باشد.

در خصوص رویکرد چهارم، یعنی نظام خاص یا چندگانه تحصیل حق که به عنوان مثال آلمان نیز یکی از پیروان آن است، سازمان‌های مدیریت جمعی صرفاً وظیفه دارند حقوق دارندگان حق را بر اساس شرایط منصفانه‌ای مدیریت کنند، مشروط بر این که درخواستی از طرف ایشان به آن‌ها ارائه شده باشد (ماده ۱۱ قانون حق مؤلف آلمان).

همچنین سازمان‌های مدیریت جمعی موظفند به کلیه درخواست‌های مبنی بر کسب اجازه از طرف مصرف‌کنندگان نیز پاسخ مثبت داده و از طرف ایشان با دارندگان حقوق مادی که عضو آن سازمان مدیریت جمعی نیستند، وارد مذاکره شوند. به عبارت دیگر در سایر رویکردها ایجاد سازمان مدیریت جمعی در راستای اعمال حقوق دارندگان حق و به نفع آن‌ها پیش‌بینی شده است، اما در این نظام خاص سازمان‌های مدیریت جمعی می‌توانند از طرف مصرف‌کنندگان نیز اختیاراتی را کسب کرده و امور ایشان را نیز تسهیل نمایند.

رویکرد حاکی از مجوز بهره‌برداری قانونی نیز، به عنوان یکی دیگر از شیوه‌های تحصیل حق در کشورهای مختلف می‌باشد. بر اساس این رویکرد سازمان‌های مدیریت جمعی صلاحیت اداره تمام حقوقی که به موجب مجوزهای بهره‌برداری اختیاری، اجباری و غیر ارادی یا همان قانونی را دارند، اما تکیه این رویکرد بر این است که سازمان‌های مدیریت جمعی با توجه به موضوع فعالیتشان موظف به پیگیری پرداخت‌های غیر قراردادی مصرف‌کنندگان آثار به نفع دارندگان حقوق مادی بوده و نیازی به اعطای مجوز از طرف دارندگان حق برای فعالیت در این حوزه ندارند، البته برخی از معتقدان به این رویکرد بر این نظرند که اجازه اولیه دارنده حقوق مادی برای فعالیت در این حوزه توسط سازمان مدیریت جمعی اجباری است، لیکن اگر قائل به این نظر باشیم آن وقت ویژگی قابل بیانی برای این رویکرد نسبت به رویکردهای قبلی وجود نخواهد داشت.

مواردی که تحت عنوان رویکردهای پنج‌گانه مذکور بحث شد شیوه‌های کسب حق توسط سازمان‌های مدیریت جمعی هستند که ما در مرحله قانون‌گذاری به طور کلی می‌توانیم این سه مدل را بر اساس تعاریف ارائه‌شده از آن‌ها مد نظر قرار دهیم.

1. Namely implied licensing (indemnity approach);
2. Legal presumption;

3. Mandatory Licensing.

در مدل اول که در کشورهای نظیر انگلستان مورد بهره‌برداری قرار گرفته است، (جرویس، ۲۰۱۰ م.) کسب اجازه اولیه از دارندگان حقوق مادی برای سازمان مدیریت جمعی اجباری شناخته شده است، اما محدوده فعالیت سازمان صرفاً محصور به مجوزهای بهره‌برداری اختیاری نبوده و پس از کسب اجازه اولیه در حوزه مجوزهای اختیاری، سازمان مدیریت جمعی می‌تواند در محدوده مجوزهای بهره‌برداری اجباری و غیر ارادی (قانونی) نیز فعالیت نماید. ویژگی دیگر این دیدگاه در این است که در دعوی نقض حق صرفاً سازمان مدیریت جمعی صالح به پیگیری بوده و دارندگان حق در حدود اختیاراتی که به سازمان مدیریت جمعی اعطا کرده‌اند، قادر به طرح دعوی نیستند.

البته پس از اثبات نقض حق، مصرف‌کننده صرفاً محکوم به پرداخت غرامت شده و به تعبیر دیگر پس از اعطای مجوز و یا عضویت دارنده حق در سازمان مسؤلیت کیفری مصرف‌کنندگان در حدود اختیارات سازمان مدیریت جمعی از بین می‌رود. پس شاخصه این رویکرد را می‌توان در منافع مصرف‌کنندگان با توجه به سلب مسؤلیت کیفری آن‌ها دانست. در مدل دوم، اجازه اولیه دارنده حقوق مادی در قوانین کشورها فرض شده است (بند ب ماده ۱۳ قانون حق مؤلف آلمان) و در موارد نقض حق، سازمان مدیریت جمعی به صورت خودکار قائم مقام دارنده حق شناخته شده و عهده‌دار مدیریت حقوق وی می‌شود.

البته دارنده حق می‌تواند از این نوع حمایت صراحتاً چشم‌پوشی کند و یکی از فرصت‌هایی که در محاکم برای ناقضان حق پیش‌بینی شده است، امکان اثبات عدم اعطای حق و یا چشم‌پوشی دارنده حق از این امتیاز قانونی است. ویژگی این رویکرد را می‌توان در حمایت مؤثر از حقوق مادی آفرینش‌های فکری دانست، اما

از معایب آن باید به محدود کردن گزینه‌های پیش روی دارنده حق مبنی بر اعطا و یا عدم اعطای حق اولیه یا ثانویه به سازمان مدیریت جمعی اشاره کرد. در خصوص مدل سوم باید گفت به موجب این مدل، سازمان مدیریت جمعی در مورد آثاری که قبلاً در هیچ تابعی از دارنده حق کسب اجازه نکرده‌اند، می‌تواند مانند حقوق اعضا اقدام کرده و مدیریت آن‌ها را متقبل شوند، اما شخص دارنده حق می‌تواند از این حمایت صرف نظر کرده و شخصاً به مدیریت حقوق خود بپردازد. (ریس و همکاران، ۲۰۱۰ م.)

ج - نظارت و تنظیم روابط میان سازمان مدیریت جمعی با دارندگان حق و مصرف‌کنندگان

ذیل این فصل به مباحثی نظیر شیوه‌های نظارت بر سازمان مدیریت جمعی، شیوه‌های حل و فصل اختلافات میان سازمان مدیریت جمعی با دارندگان حق یا مصرف‌کنندگان بحث خواهیم کرد.

۱- شیوه‌های نظارت بر سازمان‌های مدیریت جمعی

اصولاً برای نظارت بر سازمان‌های مدیریت جمعی مانند سایر اشخاص حقوقی سه راهکار عمده وجود دارد که عبارتند از نظارت دولتی، نظارت از طریق قوه قضائیه (دادستان) و نظارت توسط بازرسان داخلی. به نظر می‌رسد تعدد مراجع نظارتی بر امورات یک شخص حقوقی به شرط این‌که با یکدیگر تداخل نداشته و مانعی در امور اداری آن ایجاد نکند، نه تنها به نفع دارندگان حق، که از آن‌ها به عنوان اعضا یاد می‌شود بوده، بلکه منافع مصرف‌کنندگان را نیز لحاظ خواهد داشت.

پس پیشنهاد می‌شود از تمامی انواع شیوه‌های نظارتی برای سازمان مدیریت جمعی در ایران نیز بهره برده، لکن باید مقررات مربوط به آن‌ها را در قوانین و

آیین‌نامه‌های در دست تهیه، لحاظ دانست، زیرا صرفاً می‌توان نظارت توسط بازرسان داخلی که عموماً از اعضا یا همان دارندگان حق تشکیل شده است را منوط به اساسنامه سازمان مذکور کرد. نکات قابل توجه در این خصوص را می‌توان از جمله مواردی نظیر حدود اختیارات، وظایف، گزارش‌ها، تعداد و نحوه فعالیت و اعتبار نظر بازرسان داخلی دانست که باید در اساسنامه مشخص شوند.

۲- شیوه‌های حل و فصل اختلافات میان سازمان با دارندگان حقوق و مصرف‌کنندگان

در این خصوص، برخی از کشورها نظیر انگلستان و آلمان اقدام به کاهش هزینه رسیدگی به اختلافات و اعتبار اجرایی آرای صادره کرده‌اند. این مسأله اگرچه می‌تواند به عنوان نقطه قوت قلمداد گردد، اما این رویکرد نقاط ضعفی نیز دارد که از جمله آن‌ها می‌توان به طولانی‌تر بودن فرایند رسیدگی نسبت به سایر شیوه‌های حل و فصل اختلافات و همچنین فقدان قضات و کارشناسان خبره و آموزش‌دیده در حوزه رسیدگی به این قبیل اختلافات اشاره کرد. این مزایا و معایب را می‌توان در مقابل شیوه‌های دیگر حل و فصل اختلاف که تحت عنوان مراجع غیر قضایی حل و فصل اختلاف شناخته شده و در کشورهای نظیر ژاپن مورد بهره‌برداری قرار گرفته‌اند، دانست.

به عنوان مثال مراجع داوری تخصصی داخل سازمانی و مرجع ملی داوری برای رسیدگی به این اختلافات پیش‌بینی شده است. البته معمولاً اتخاذ چنین رویکردی مانع ایجاد بازرسی‌ها و نظارت‌های دولتی نبوده، اما به دلیل ویژگی‌هایی نظیر سرعت رسیدگی، رسیدگی تخصصی و آیین دادرسی آسان‌تر این رویکرد مورد قبول این کشورها قرار گرفته است. شایان ذکر است که این مزایا نسبی بوده و موانع اجرایی آرای صادره و هزینه‌های بالای رسیدگی را می‌توان از نقاط ضعف چنین رویکردی دانست.

د - امور اداری و مالی

عمده مباحث این فصل از چنان ماهیتی برخوردارند که می‌توان آن‌ها را موکول به اساسنامه سازمان مدیریت جمعی خصوصاً در حالتی که تعدد این قسم اشخاص را به عنوان راهبرد ملی بپذیریم، کرد. عمده مباحث این عنوان از قرار ذیل است:

۱- عضویت

اصولاً اعضای یک سازمان مدیریت جمعی همان دارندگان حقوقی هستند که تقاضای عضویت کرده و یا با سازمان وارد قرارداد شده‌اند. البته فرض این که شخص، حقوق خود را در اختیار سازمان قرار نداده باشد و تقاضای عضویت بکند نیز با توجه به مدل‌های سه گانه تحصیل حق قابل بحث و تصور است. علی‌الاصول عمده مواردی که ذیل این عنوان در اساسنامه یک سازمان مدیریت جمعی مشخص می‌شوند، عبارتند از: تعیین شرایط اعضا از حیث ملیت، نوع اثر، نوع حقوق مادی، شخص پدیدآورنده، اصنافی که در حوزه مالکیت فکری و حقوق مادی آن اقدام به فعالیت می‌کنند نظیر صنف ناشران یا تولیدکنندگان آوانگاشت.

۱-۱- شرایط شکلی عضویت: از جمله مواردی که باید نسبت به آن تعیین تکلیف شود شرایط شکلی عضویت است که ذیل مقررات مربوط به آن مواردی نظیر اعلام کتبی و یا درخواست از مقام ارشد سازمان، همچنین منع تداخل عضویت و اعلام صریح دارنده حق در درخواست مذکور که حاکی از این موضوع باشد، قرار دارند.

۱-۲- شرایط تأیید یا لغو عضویت: در این خصوص مواردی همچون اخذ عضویت در صورت عدم پرداخت حق عضویت سالیانه، نقض حقوق اشخاص ثالث در آثار و یا حقوقی که در اختیار سازمان قرار گرفته‌اند، ضمانت اجراهای مربوط به موارد نقض حقوق اشخاص ثالث، نظیر توقیف سود مالیانه، پرداخت جریمه و

افزایش مبالغ حق عضویت، همچنین شرایط شکلی و ماهوی رسیدگی به تقاضای تجدید نظرخواهی از لغو عضویت، مشخص می‌شوند.

۳-۱- تعیین مبلغ حق عضویت: معمولاً در این خصوص دو گزینه مورد استفاده سازمان‌های مدیریت جمعی قرار گرفته است: گزینه اول این که مبالغ مربوط به حق عضویت، میزان تغییرات و چگونگی آن بر عهده مجامع داخلی سازمان گذاشته شود؛ در گزینه دوم، موارد مذکور از طریق مراجع دولتی که در آیین‌نامه یا قوانین پیش‌بینی می‌شوند به صورت ادواری تعیین و به سازمان مدیریت جمعی ابلاغ می‌شود.

۲- تشکیل مجامع و انواع آن

سازمان مدیریت جمعی با توجه به این که از اعضای متعددی تشکیل می‌شود نظیر هر شخص حقوقی دیگری ناگزیر از داشتن مجامع متشکل از اعضا به جهت تعیین تکلیف برخی از موضوعات می‌باشد. این موضوعات می‌توانند جزء موارد عادی و روزانه قلمداد شوند و یا این که اعضا برای تعیین تکلیف برخی موارد خاص، گرد هم آیند، فلذا همانند مجامع موجود برای سایر اشخاص حقوقی نظیر شرکت‌های تجاری در قانون تجارت می‌توان برای سازمان مدیریت جمعی نیز از چنین رویکردی بهره برد. از جمله مواردی که تعیین آن‌ها در اساسنامه سازمان مذکور الزامی به نظر می‌رسد می‌توان به انواع مجامع، صلاحیت آن‌ها، مواعد دعوت و تشکیل مجامع، حد نصاب‌ها و میزان حق رأی اعضا اشاره کرد.

۱-۲- هیأت مدیره و مدیر عامل: همان‌طور که در بند قبل نیز اشاره شد ضرورت تعیین تکلیف این قسم موارد نیز بر کسی پوشیده نیست و در این خصوص با توجه به تجارب موجود باید وظایف، نحوه انتخاب، ترکیب اعضا و تعداد آن‌ها مشخص شود.

۲-۲- کمیته و کارگروه‌ها: به منظور تحقق اهداف یک سازمان مدیریت جمعی و همچنین افزایش سهولت و کارآمدی امور اجرایی آن‌ها به نظر می‌رسد که باید کمیته‌ها و یا کارگروه‌های تخصصی در اساسنامه سازمان‌های مدیریت جمعی پیش‌بینی شوند که حدود وظایف و اختیارات مشخصی داشته و دارنده حق یا مصرف‌کننده بتواند با توجه به نیاز خود به آن‌ها مراجعه کند.

۳- گزارش‌های مالی دوره‌ای

یکی از اصول حاکم بر سازمان‌های مدیریت جمعی را می‌توان شفافیت در تراکنش‌های مالی دانست. بدین منظور در اساسنامه سازمان‌های مذکور گزارش‌های ادواری پیش‌بینی می‌شود که عموماً موارد ذیل را دربر گرفته و به اطلاع اعضا یا مراجع ذی‌صلاحی که در قانون یا اساسنامه تعیین می‌شود، می‌رسانند. از جمله موارد مذکور عبارتند از: تعیین درآمدهای حاصله در طول بازه زمانی مشخص که عموماً یک ساله است، تفکیک درآمدهای حاصله از حیث نوع اثر، حقوق اعطاشده، اشخاص دارنده حق، تعیین و اعلام هزینه‌ها و مبالغ دریافتی سازمان بابت اقدامات اداری و مدیریتی، همچنین تعیین شعبه‌های اعتراض به مندرجات گزارش‌ها.

۴- تعرفه‌ها

یکی از موارد حائز اهمیت که باید در مقررات حاکم بر اساسنامه سازمان مدیریت جمعی مشخص شود موضوع تعرفه‌ها اعم از تعداد، نوع و میزان آن‌هاست. اصولاً برای تعیین این تعرفه‌ها خصوصاً برای تعیین حق عضویت دو رویکرد مورد استفاده قرار گرفته است: رویکرد اول تعیین تعرفه‌ها را منوط به تابعی از درآمد عضو و یا دارنده حق از فعالیت‌های سازمان دانسته، لیکن در رویکرد دوم صرفاً مبلغی مقطوع را برای آن‌ها در نظر گرفته که به صورت ادواری روزآمد می‌شود. به نظر می‌رسد که رویکرد اول به عدالت نزدیک‌تر باشد، اما باید آن را تابعی از میزان درآمد با

توجه به میزان استفاده از آن دانست. به عبارت دیگر باید ضریبی را برای این تابع در نظر گرفت که ارتباط به میزان بهره‌برداری و یا به تعبیر دیگر فعالیت سازمان در خصوص تجاری‌سازی حقوق اعطاشده داشته باشد، زیرا ممکن است یک اثر فاخر با یک بار بهره‌برداری چندین برابر اثر دیگر درآمدزایی داشته باشد. این در صورتی است که فعالیتی که از جانب سازمان در خصوص این دو اثر صورت گرفته، یکسان می‌باشد و اختلاف درآمدهای حاصله صرفاً بر مبنای کیفیت اثر بوده است و محاسبه تعرفه‌ها بدون در نظر گرفتن میزان فعالیت اداری سازمان برای یک اثر می‌تواند مبالغ تعیین‌شده را از محور عدالت خارج کند.

فارغ از موضوع تعیین تعرفه عضویت، سازمان‌های مدیریت جمعی اصولاً برای بهره‌برداری از آثار نیز تعرفه‌هایی را مشخص می‌کنند تا برای تک‌تک آثار با مصرف‌کننده وارد چانه‌زنی نشوند. برای این راهبرد فواید دیگری نیز قابل تصور است، از جمله این که میزان درآمد دارندگان حق با توجه به قراردادهایی که سازمان با مصرف‌کننده منعقد کرده، شفاف شده و همچنین محاسبه غرامات پیش‌بینی شده و در قانون توسط سازمان یا مراجع ذی‌صلاح با توجه به نوع استفاده از اثر یا تعرفه‌های تعیین‌شده، به سهولت مورد محاسبه قرار می‌گیرند. البته در برخی کشورها نظیر سوئیس این قبیل تعرفه‌ها توسط مراجع دولتی تعیین می‌شوند که از جمله مزیت‌های آن می‌توان، به انحصارزدایی سازمان و حفظ منافع مصرف‌کنندگان اشاره کرد، هرچند که می‌توان آثار فاخر را پس از تشخیص درجه کیفی آن‌ها از شمول تعرفه‌های مذکور مستثنی کرد.

۵- درآمدها

اصولاً شیوه‌های تعیین درآمد سازمان مدیریت جمعی منحصر به دو مورد است:

1. Distribution calculated on the basis of the work;
2. Flat-rate distribution.

در شیوه اول میزان قابل توجهی از درآمدها بر مبنای قراردادی میان سازمان با مصرف‌کنندگان و یا اطلاعات دقیقی که از طریق رصد سازمان و یا شعب آن از مقادیر توزیع و یا استفاده‌های انجام‌شده از اثر به دست‌آمده، محاسبه می‌گردد، اما در شیوه دوم به دلیل ماهیت خاص برخی از آثار یا حقوق و یا شیوه‌های خاص در دسترس عموم قرارداد آن‌ها، اطلاعات دقیق از میزان توزیع و یا تعداد مصرف آن در اختیار سازمان قرار نمی‌گیرد.

در این خصوص سازمان به هنگام در اختیار قرارداد اجازة دسترسی به هر اثر مبلغ ثابتی را صرف نظر از میزان استفاده‌ای که از آن خواهد شد، از مصرف‌کننده اخذ و به همین روش میان اعضا تقسیم خواهد کرد. مثلاً پس از در دسترس عموم قرارداد یک قطعه موسیقی در فضای مجازی، تعداد استفاده‌هایی که مصرف‌کننده در آینده خواهد داشت به هنگام اعطای اجازه بهره‌برداری مشخص نیست، پس برای چنین مواردی اقدام به وضع مبلغ مقطوعی می‌نمایند.

۶- تقسیم درآمدها و سود حاصله

اصول حاکم بر این موضوع که عموماً قبل از فعالیت سازمان مدیریت جمعی مشخص شده و مکتوب می‌گردد را می‌توان از جمله موارد زیر دانست:

- اصولاً تقسیم درآمدها بر مبنای میزان، دفعات و نحوه بهره‌برداری صورت گرفته بر اساس مستندات موجود صورت می‌پذیرد.

- سود تقسیم‌شده در آثار غیر مشترک و غیر جمعی مستقیماً به عضو پرداخت می‌شود.

- در مواجهه با آثار مشترک و یا جمعی، در صورت وجود قرارداد تأییدشده میان دارندگان اولیه و ثانویه حقوق، تقسیم سود بر اساس اطلاعات موجود به عمل می‌آید و در صورت فقدان توافق قبلی، سازمان با توجه به امارات و فروض

پیش‌بینی شده برای مالکیت آثار مذکور در قانون، سهم عضو را پرداخت کرده و نسبت به پرداخت سهم سایر دارندگان حقوق اقدام می‌کند.

- مدت زمان دوره تقسیم درآمدها باید مشخص باشد.

- در خصوص سود آثاری که دارندگان حقوق آنها به صورت موقتی یا دائمی قابل شناسایی نیستند باید تعیین تکلیف شود.

نتیجه‌گیری

با توجه به مباحث مذکور به نظر نویسنده، موارد زیر را می‌توان به عنوان راهبردهای پیش رو در جهت تعیین چارچوب سازمان مدیریت جمعی در ایران مد نظر قرار داد.

- ۱- تهیه آیین‌نامه جامع ناظر بر شکل‌گیری و شرایط سازمان مدیریت جمعی یا به عبارت دیگر مشخص کردن بیشتر موارد مذکور در آیین‌نامه.
- ۲- ایجاد یک سازمان مدیریت جمعی انحصاری متولی تمام حقوق و آثار با توجه به فقدان بازخورد از شرایط حقوقی و اجتماعی پس از تشکیل این سازمان‌ها.
- ۳- الزام به اخذ مجوز و نظارت استصوابی مراجع دولتی در صورت تعدد سازمان‌ها.
- ۴- الزام قانونی پیگیری و اخذ غرامات با ارزش‌های عادلانه پیش‌بینی شده در قانون از طریق این سازمان.

پی‌نوشت‌ها

1. Full Assignment of Right
2. Non-Exclusive License
3. Authorization To Act As Agents
4. A Sui Generis System
5. Legal Non-Voluntary License

فهرست منابع

- Bhat, PI. (2009). The Role of Collective Bodies in Protection of Intellectual Property Rights in India. *Journal of Intellectual Property Rights*. 14(3): 214-225.
- Gravias, DJ. (2010). *Collective Management of Copyright and Neighboring Rights in Canada: An International Perspective, Report Prepared for Department of Canadian Heritage*. Available at: http://pch.gc.ca/progs/ac-ca/progs/pda-cpb/pubs/collective_e.pdf. Last Visited on 5 May 2010.
- Rechardt, L. Misonne, B. (2008). Collective Management of Authors' Rights and Related Rights in EU and PRC – Benefits and Challenges in the Digital Era. Available at: http://www.euchinawto.org/index.php?option=com_docman&task=doc_download&gid=468. Last Visited on 5 May 2010.
- Riis, T. Schovsbo, J. (2010). Extended Collective Licenses and Nordic Experience - It's Hybrid but is it a Volvo or Lemon? *Columbia Journal of Law and the Arts*. 33(4): 471-498.
- Xu, C. (2005). *Collective Administration of Copyright in China*. 3. Available at: http://portal.unesco.org/culture/en/files/28721/11513331721xu_chao_en.pdf/xu_chao_en.pdf. Last Visited on 5 May 2010.

یادداشت شناسه مؤلف

حامد معینی: کارشناس ارشد حقوق مالکیت فکری، تهران، ایران.

پست الکترونیک: moeini_hamed@yahoo.com

Suggested Charter and Regulations for Collective Management Organizations

Hamed Moeini

Abstract

Regardless of the nature of collective management organizations whether governmental or non-governmental, national or international, independent or dependent on the state's institutions, or their inclusion in the form of one of the companies mentioned in Trade Act, due to the particular characteristics of such organizations such as field of activities, varieties of works and rights protected under intellectual property regime, some conditions and characters need to be specified in such organization's Charters. Among these conditions are the rights, subject of activities, scope of which persons can become a member, procedures of membership, verification or its cancellation, confidentiality conditions and administration of these originations. Therefore, since no sample charter for establishment of such organizations has been suggested, and due to the need of existence of a sample or model in the Iranian legal system, this article tries to identify conditions essential to the establishment of collective management organizations and make them distinct from legal persons.

Keywords

Intellectual Property Rights, Copyrights, Collective Management Organizations, Sample Charter